

روش های گرد آوری اخبار و اطلاعات امنیتی در سیره‌ی نبوی و علوی

دکتر عمادالدین فیاضی^{۱*}، حسین ملایی^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین نیازهای مسلم جوامع بشری، برخورداری از امنیت است که این موهبت با تدابیر دولت‌های حاکم بر آن‌ها سایه می‌گستراند. گرد آوری اخبار و اطلاعات امنیتی از اصلی‌ترین اموری است که حکومت‌ها برای تأمین امنیت به آن نیاز دارند و حکومت اسلامی نیز در بدو شکل‌گیری و استمرارش از این امر بی‌نیاز نبوده است؛ به گونه‌ای که رسول گرامی اسلام (ص) و علی (ع) در این راستا، با رعایت اصول اخلاقی و موازین شرعی، نسبت به این امر اهتمام ویژه‌ای می‌ورزیدند. در تأیید این ادعا شواهد بسیاری در منابع تاریخی و روایی وجود دارد که در این مقاله به نمونه‌هایی از آن موارد مانند نفوذ و جاسوسی، گشت و شناسایی، مصاحبه و بازجویی، بازرسی، شنود، تعقیب و مراقبت، استفاده از گزارش‌های مردمی و مخبران داوطلب و... پرداخته شده و سعی شده است با تطبیق تدابیر و اقدامات رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) با اصطلاحات و تعاریف نوین اطلاعاتی و امنیتی، زمینه جهت شناخت ساده‌تر رویکردهای امنیتی آن بزرگان فراهم آورده شود.

واژگان کلیدی: سیره‌ی نبوی، سیره‌ی علوی، گرد آوری، اطلاعات، امنیتی

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران.

*dr.emadfayazi@yahoo.com

مقدمه

دین اسلام توجه ویژه‌ای به آرامش و امنیت مسلمانان و رعایت حریم خصوصی آن‌ها دارد و آن‌ها را از تلاش برای دستیابی به اسرار یکدیگر نهی فرموده است (حجرات، آیه ۱۲).^۱ اما اخبار و اطلاعاتی که با امنیت و مصالح جامعه سروکار دارد و نادیده انگاشتن آن‌ها موجب زیان همگانی و صدمه به منافع ملی کشور می‌گردد می‌بایستی توسط مسئولان یک کشور، تحت مراقبت و نظارت قرار گیرد؛ همچنین به منظور جلوگیری از توطئه و مکر صدمه‌زنندگان به منافع ملی و دینی، لازم است به تشکیلات شان نفوذ و به اسرارشان نقب زده شود و از راه‌های مختلف بر اخبار و اطلاعات مربوط به تحرکات و اقداماتشان دست یافت که خداوند در این باره فرموده است: "هیچ دستبردی به دشمن نمی‌زنند مگر اینکه در قبال آن برایشان عملی صالح نوشته می‌شود" (توبه، آیه ۱۲۰)^۲ و از آنجا که نیل به این امر در گرو دستیابی به اخبار و اطلاعات دشمن است، پیامبر گرامی اسلام (ص) در شب جنگ احزاب، اصحاب را مخاطب قرار دادند و فرمودند: "آیا کسی هست که از دشمن برای من خبر بیاورد تا خداوند روز قیامت او را در کنار من قرار دهد؟" (طبری، ۱۳۸۷: ۵۷۹). همچنین علی (ع) در نکوهش غفلت و بی‌خبری از دشمن، چنین فرموده‌اند: "دشمن، بیدار در کمین شماست و شما در غفلت و بی‌خبری هستید و حال آنکه جنگجویان را بیداری و هوشیاری سزد که آنکه بی‌خبری گزیند هلاک شود..." (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ۲۹).

سوال اساسی در مقاله‌ی حاضر این است که اصولاً پیامبر (ص) و علی (ع) از چه روش‌هایی به منظور گردآوری اخبار و اطلاعات امنیتی، بهره می‌گرفتند و برای این که حقی ضایع نگردد، تا چه اندازه حساسیت داشتند. در پاسخ به این سؤال، با استناد و تکیه بر منابع تاریخی و روایات معتبر می‌توان گفت که پیامبر (ص) و علی (ع) در دوران

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا.

۲. لَا تَنَالُوا مَن عَدُوِّكُمْ إِلَّا كَتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ.

حکومت خویش با رعایت موازین اخلاقی و شرعی و در راستای حفظ نظام اسلامی و پیشبرد اهداف عالی خود به گردآوری اخبار و اطلاعات امنیتی می‌پرداختند و برای این امر از روش‌های خاصی بهره می‌گرفتند که هنوز هم در بسیاری از نظام‌های اطلاعاتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در این مقاله به شرح برخی از این روش‌ها پرداخته شده است.

۱. نفوذ و جاسوسی در عصر پیامبر(ص) و علی(ع)

جاسوس به شخصی اطلاق می‌گردد که با پوشش‌های غیر واقعی و مخفیانه، در صدد تفحص و تجسس درباره‌ی اسرار یا تحصیل اطلاعات یا اشیاء یا سایر مدارک و اسناد مربوط به استعداد و توانایی‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی متعلق به یک کشور و انعکاس آن‌ها به کشور دشمن باشد (صالح ولیدی، ۱۳۷۳: ۳/۱۰۶).

در زمان پیامبر (ص) و علی (ع) نیز برای تفوق بر دشمنان، مأموریت جاسوسی یا به عبارتی مأموریت محرمانه‌ی کسب اطلاع از فعالیت‌های مخالفان و یا حرکات دشمنان اسلام (همان‌جا) به افراد خاصی واگذار می‌گردید تا اوضاع را زیر نظر بگیرند.

۱-۱. جاسوسی از بنی المصطلق

وقتی خبر قصد حمله‌ی بنی المصطلق به مدینه و تجهیز و تدارک آن‌ها به این منظور به پیامبر (ص) رسید، آن حضرت (ص) بریده بن حصیب اسلمی را برای جاسوسی از آن‌ها روانه فرمود. بریده از پیامبر (ص) اجازه گرفت که هر چه لازم باشد بگوید. بریده از مدینه بیرون آمد تا اینکه به کنار آبی که بنی المصطلق در آنجا گرد آمده بودند رسید. او مردمی فریب خورده را دید که در گروه‌هایی سازماندهی شده بودند. آنها از او پرسیدند: تو کیستی؟ گفت: مردی از شمایم، چون به من خبر رسید که برای جنگ با این مرد (پیامبر) جمع شده‌اید، میان قوم خود و کسانی که از من اطاعت می‌کنند راه افتاده‌ام تا

همه دست به دست هم دهیم و او را درمانده سازیم. رئیس بنی المصطلق گفت: من هم به همین عقیده‌ام، پس عجله کن. بریده گفت: هم اکنون سوار می‌شوم و با گروه زیادی از قوم خود پیش شما بر می‌گردم. و آن‌ها از این موضوع سخت خوشحال شدند. بریده پیش رسول خدا (ص) آمد و گزارش مأموریت خود را به حضرت (ص) ارائه نمود. پیامبر (ص) نیز مسلمانان را فرا خواند و خبر دشمنشان را اعلام فرمود و مردم با شتاب آماده‌ی خروج شدند (واقعی، ۱۴۰۹: ۴۰۴ و ۱/۴۰۵).

۱-۲. کسب اطلاعات محرمانه در جنگ احد

پیامبر (ص) پیش از شروع جنگ احد، دو تن از یارانش را، به نام‌های انس و مونس فرزندان فضاله، به جاسوسی از کفار قریش گسیل فرمود و آن دو برای رسول خدا (ص) خبر آوردند که دشمن اسبان و شتران خود را چنان در مزارع عریض رها کرده‌اند که هیچ کشت و سبزه‌ای در آن نمانده است.

آن گاه پیامبر (ص) حباب بن منذر را نیز گسیل فرمود. وی به قرارگاه قریشیان در آمد و شمارشان را تخمین زد و با اخبار به دست آمده به حضور پیامبر (ص) برگشت (ن.ک: همان: ۲۰۶-۱/۲۰۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲/۲۸؛ ابن سید الناس، ۱۴۱۴، ۲/۱۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۱۳۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۴/۱۸۳).

۱-۳. جنگ خندق و کسب اطلاعات محرمانه

در جنگ خندق، وقتی که خبر اختلاف درونی و تفرقه میان دشمنان اسلام به رسول خدا (ص) رسید، آن حضرت (ص) حذیفه بن یمان را شبانه نزد خود خواند و مأموریت جاسوسی از اوضاع داخلی دشمن را به وی داد و فرمود برو از نزدیک بر اوضاع و احوال آن‌ها آگاه باش و از هر کاری بپرهیز تا این که نزد ما باز آیی.

حذیفه در باره ی مأموریتش گفته است: رفتم و میان آنها نفوذ کردم. باد که لشکر خداوند است، کار خود را می کرد و همه چیز را به هم ریخته بود و هیچ چیز را برقرار نمی گذاشت؛ نه دیک و نه خیمه و نه آتش! ابو سفیان در آن هنگام برخاست و به منظور اطمینان از عدم وجود جاسوس گفت: ای قوم قریش هر یکی از شما دست نفر کناری خود را بگیرد و او را شناسایی کند. من هم پیشدستی کردم و بلافاصله دست یکی را گرفتم که نزدیکم بود و از او پرسیدم تو کیستی. گفت: فلان. سپس ابو سفیان گفت: به خدا شتر و اسبانمان هلاک شده و بنی قریظه خلف وعده نموده و ما از این باد درمانده شده ایم. پس بار بندید که من بار بسته و آهنگ دیار خود کرده ام؛ سپس سوی شتر خود رفت که بسته بود، سوار شد و سخت شتر را نواخت که یکباره بر چهار پا برخاست. اگر امر رسول خدا(ص) نبود که من نباید کاری بکنم، او را می کشتم. پس نزد پیغمبر(ص) برگشتم و گزارش مأموریت خود را به حضرت(ص) دادم. (ن.ک: ابن هشام، ۲۳۱-۲/۲۳۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲/۵۳؛ طبری، همان: ۵۷۹-۲/۵۸۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۱۸۴).

۱-۴. غزوه حدیبیه و جاسوسی از قریش

در غزوه ی حدیبیه که پیامبر(ص) به قصد عمره از مدینه خارج شده بود، قریش باخبر شدند و آهنگ ممانعت نمودند. پیامبر(ص) بسر بن سفیان را فرا خواند و او را برای تجسس و کسب خبر از قریش فرستاد و به او فرمود: به قریش خبر رسیده است که من قصد عمره دارم، تو اخبار آنها را به من برسان و اگر قصدی دارند، خبر بده. بسر به راه افتاد و پیشاپیش رفت تا این که وارد مکه شد و گفتار قریش را می شنید و رفتار آنها را تحت نظر داشت. بعد برگشت و به حضور پیامبر(ص) رسید و گزارش مأموریت خود را به حضرت(ص) عرضه داشت و گفت: آنها از حرکت شما آگاه شده و سخت ترسیده بودند و بیم داشتند که مبادا با جنگ و ستیز وارد مکه شوید. بدین سبب علیه شما تجهیز نیرو کرده اند تا شما را از ورود به مسجد الحرام منع کنند. به همین منظور سر راهتان خیمه

و خرگاه زده و ساختمان‌هایی هم ساخته‌اند و خالد بن ولید را فرمانده دویت سوار کرده‌اند و سواران آن‌ها اکنون در فلان محل هستند؛ همچنین جاسوسانی بر روی کوه‌ها گمارده‌اند (ن.ک: واقدی، همان: ۵۷۳-۵۸۰/۲؛ ابن سعد، همان: ۲/۷۳).

۱-۵. دریافت اطلاعات محرمانه از قبایل هوازن در جنگ حنین

درباره وقایع پیش از غزوه حنین نقل شده است که رسول خدا (ص) عبدالله ابن ابی حدرد اسلمی را به جاسوسی از قبیله هوازن (که به قصد نبرد با پیامبر(ص) آماده شده بودند) اعزام داشته و به او فرمود: میان آنان نفوذ کن و از ایشان و از تصمیم و نظر فرمانده شان خبر بیاور. او بیرون رفت و میان لشکر دشمن گشتی زد و خود را کنار مالک بن عوف رساند و دید که بزرگان هوازن همگی پیش اویند و شنید که او به یارانش می‌گوید: محمد(ص) هیچگاه با مردمی کار دیده جنگ نکرده است، و پیش از این همواره با گروهی کم اطلاع جنگیده و در نتیجه پیروز شده است، اکنون سحرگاه دام‌ها و اهل و عیالتان را پشت سرتان قرار دهید، و سپس صف‌های خود را مرتب کنید و حمله را شما آغاز کنید، غلاف شمشیرهایتان را بشکنید و سپس با بیست هزار شمشیر غلاف شکسته و همه با هم حمله کنید و بدانید که غلبه و پیروزی از کسی است که نخست حمله می‌کند. چون ابن ابی حدرد این سخن را شنید پیش پیامبر(ص) برگشت و آنچه را شنیده بود گزارش داد. (ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳۹؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۹۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۲-۷۳؛ ابن سید الناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۲۴-۳۲۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۷۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۲۱)

۱-۶. جاسوسان امام علی(ع)

۱-۶-۱. در ماجرای بیکار صفین، امام علی (ع) گروهی را گسیل فرمود تا از رسیدن نیروی پشتیبانی به معاویه جلوگیری کنند؛ و معاویه نیز ضحاک بن قیس را با گروهی به

مقابله‌ی آنان فرستاد تا ایشان را از میان بردارند. جاسوسان علی (ع) شرح این پیشامد را به حضرت گزارش دادند (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۶۰).

۱-۶-۲. هنگامی که (به دروغ و با سند سازی معاویه) در میان شامیان شایع شد که قیس بن سعد (حاکم وقت امام علی(ع) در مصر) با معاویه سازش کرده است، جاسوسان علی(ع) این جریان را به اطلاع آن حضرت(ع) رساندند... (ن.ک: ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳: ۱/۲۱۷).

۱-۶-۳. امام علی (ع) هنگامی که از حرکت لشکر شام به طرف مکه با خبر شد، در نامه‌ای به حاکم مکه (قثم بن عباس) چنین نوشت: "جاسوس من در مغرب مرا خبر داده است که گروهی از اعراب (شامی) کوردل که گوش شنوا و چشم بینا ندارند به طرف مکه اعزام شده‌اند و آنها در نظر دارند در موسم حج وارد مکه شوند. من اکنون گروهی را به فرماندهی معقل بن قیس ریاحی به آن طرف فرستاده‌ام تا شامیان را از آنجاها دور کند و از سرزمین حجاز بیرون نماید. اکنون در جای خودت استوار باش و قاطعانه مقاومت کن، و از محل حکومت خود محافظت نما و مردم را نصیحت کن. کاری نکنی که خبر سستی شما برسد و بعد از آن نتوانی عذری بیاوری؛ شکبیا باش، و در مشکلات و سختیها صبر کن. ترس و وحشت به خود راه نده و با استقامت و پایمردی در برابر آنها قرار گیر (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۳؛ ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳: ۲/۵۰۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۳۹).

۲. مصاحبه

یکی از رایج ترین ابزارهای کسب اخبار و اطلاعات در سرویس‌های اطلاعاتی، مصاحبه است (تقوی، ۱۳۸۰: ۱۴۶) که تعریف آن در دایرة المعارف اطلاعات آمریکا عبارت است از: "کسب اطلاعات از فردی که نسبت به دادن اطلاعات واقف است، اگرچه غالباً ماهیت واقعی و منظور اصلی مصاحبه گر را نمی داند" (Watson,

316 : 1990). رسول مکرم اسلام (ص) به نیکوترین وجه، از این روش برای کسب اخبار و اطلاعات امنیتی بهره می‌برد به عنوان مثال، وقتی پیامبر (ص) از قصد حمله‌ی قبایل ثعلبه و محارب به اطراف مدینه و تجمع آن‌ها گرد شخصی به نام دعثور بن حارث با خبر شد، به همراه چهار صد و پنجاه تن از یاران، به قصد آن‌ها از مدینه بیرون آمدند و در میان راه اصحاب حضرت (ص) به مردی از بنی ثعلبه بر خوردند که بنا بر اظهار خودش، به منظور سیاحت عازم یثرب بوده است؛ اصحاب طی مصاحبه‌ای از وی پرسیدند: آیا به گروهی بر نخوردی و یا خبری از قوم خود نداری؟ گفت: نه، فقط شنیدم که دعثور بن حارث با گروهی از قوم خود، از قبیله بیرون رفته است. مسلمانان او را به حضور پیامبر (ص) بردند؛ حضرت (ص) او را به اسلام دعوت فرمود و او مسلمان شد؛ مصاحبه شونده پس از پذیرش اسلام، به صورت خود اظهاری، اطلاعات کامل تر و دقیق‌تری به پیامبر (ص) عرضه داشت و گفت: ای محمد (ص)! اگر آنها از حرکت تو آگاه شوند، از ترس به بالای کوه‌ها پناه خواهند برد و هرگز با تو در روی نمی‌شوند؛ من هم با تو می‌آیم و تو را به مخفیگاه‌های ایشان راهنمایی می‌کنم. پیامبر (ص) او را همراه خود برد؛ آن مرد پیامبر (ص) را از راه‌های ریگزار برد و کنار آن قوم فرود آورد اعراب هم از ترس به قله‌ی کوه‌ها گریخته و پیش از آن، چهار پایان و ستوران خود را هم در بالای کوه پنهان کرده بودند (ن.ک: واقعی، همان: ۱۹۴ و ۱۹۵/۱).

همچنین، وقتی پیامبر (ص) به قصد مقابله با بنی سلیم (که آهنگ اقدام نظامی علیه مسلمانان داشتند) حرکت فرمودند، در بحران^۱ مردی از بنی سلیم را دیدند و از او درباره‌ی قوم و اجتماع ایشان مطالبی پرسیدند؛ آن مرد به پیامبر (ص) خبر داد که آن گروه در روز گذشته پراکنده شده و به کنار آب خود برگشته‌اند... (همان: ۱۹۶/۱).

۱. بحران، در ناچیهی فرع است و از فرع تا مدینه هشت منزل است. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ص ۲/۲۷).

مخفی نگه داشتن هدف واقعی مصاحبه (زیرپاکشی)

یکی از انواع مصاحبه‌ها زیرپاکشی است که تعریف آن عبارت است از کسب اطلاعات از فرد یا گروهی، به شکلی که مصاحبه گر، قصد واقعی خود از مصاحبه یا مکالمه را افشاء نمی‌کند (Wilson, 1996, 83).

پیش از شروع جنگ بدر، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به منظور کسب اطلاعات مورد نیاز و بررسی منطقه‌ی عملیات، شخصاً به سوی بدر حرکت فرمودند و در مسیر به پیرمردی عرب برخوردند که از آنجا می‌گذشت. پیامبر (ص) تشخیص داد که از طریق مصاحبه با وی می‌تواند اطلاعات ارزنده‌ای درباره دشمن به دست آورد؛ بنا بر این از وی پرسید: تو کیستی؟ او هم گفت: شما کیستید؟ پیامبر (ص) فرمود: اگر تو به ما بگویی، ما هم به تو می‌گوییم! آن رهگذر نیز قبول کرد و گفت: این به جای آن؟! پیامبر (ص) فرمود: آری. پیر مرد گفت: پس هر چه می‌خواهید بپرسید. پیامبر (ص) هم که می‌خواست از او اطلاعاتی در خصوص قریش بگیرد و در عین حال نمی‌خواست آن فرد متوجه شود که قصد حضرت (ص) از سؤالاتش چیست، هم در خصوص قریش و هم درباره‌ی محمد (ص) از وی سؤال فرمود. پیر مرد گفت: شنیده‌ام که محمد (ص) و یاران وی فلان روز حرکت کرده‌اند و اگر این خبر راست باشد، اکنون در فلان مکان‌اند، و مکانی را که پیغمبر (ص) در آنجا فرود آمده بود، نام برد؛ و نیز گفت که شنیده‌ام قریش فلان روز بیرون آمده‌اند، و اگر این خبر راست باشد، اکنون در فلان مکان‌اند، و مکانی را که قریشیان در آنجا بودند، نام برد. پس از آن، از حضرت پرسید: شما از کجائید؟ پیامبر (ص) فرمود: ما از آیم... و با دست خود اشاره به عراق فرمود و برفت و آن پیر مرد پنداشت که منظور حضرت (ص) آب عراق است (ن.ک: طبری، همان: ۴۳۵-۴۳۶/۲؛ واقدی، همان: ۱/۵۰). صحت گفتار مصاحبه شونده‌ی مذکور، از آنجا تأیید می‌گردد که اطلاعاتی که در خصوص زمان حرکت پیامبر (ص) و محل استقرار مسلمانان، به آن حضرت ارائه داد، صحیح بود. بدین گونه، پیامبر (ص) با استفاده از فن زیرپاکشی، طوری مصاحبه شونده را

تخلیه‌ی اطلاعاتی فرمود که آن فرد به هیچ وجه متوجه قصد حضرت(ص) از این گفتگو نگردد.

۳. بازجویی

بازجویی تلاشی منظم است برای کسب اطلاعات از طریق پرسش مستقیم از فردی که تحت نظر بازجو قرار می‌گیرد (Ibid: 110). در اینجا به برخی از بازجویی‌هایی که توسط رسول خدا(ص) و حضرت علی(ع) صورت گرفته است اشاره می‌نماییم و به منظور بهره برداری بهتر از سیره‌ی آن بزرگان در خصوص این شیوه‌ی کسب اطلاعات، مطالب مطرح شده در آن بازجویی‌ها را به تفصیل ذکر می‌کنیم:

۳-۱. بازجویی از اسرای جنگی

پیش از شروع غزوه‌ی بدر، دو تن از سقایان کفار قریش به دست یاران رسول خدا(ص) اسیر شدند و هردو را به حضور آن حضرت آوردند. پیامبر(ص) آن‌ها را مورد بازجویی قرار داد و از آن‌ها پرسید: قریش کجایند؟ گفتند: پشت این تپه‌های ریگی که می‌بینی. پرسید: چقدرند؟ گفتند: زیادند. پرسید: چند نفرند؟ گفتند: عددشان را نمی‌دانیم. پرسید: چند کشتار در روز دارند؟ گفتند: یک روز ده شتر می‌کشند و در روز دیگر نه شتر. پیامبر(ص) فرمود: آن‌ها بین نهصد تا هزار نفرند. سپس پیامبر(ص) از سقاها پرسید: چه کسانی از مکه بیرون آمده‌اند؟ گفتند: هر کس که توان و قدرت داشته، بیرون آمده است. پیامبر(ص) خطاب به مردم فرمود: مکه همه‌ی پاره‌های جگر خود را به سوی شما انداخته است. آن‌گاه پیامبر(ص) از ایشان پرسید: آیا کسی هم از قریش برگشت؟ گفتند: آری... (ن.ک: واقعی، همان: ۵۲-۵۴/۱).

۳-۲. بازجویی از متهم به قتل

عمیر بن وهب که در جنگ بدر به همراه کفار قریش و فرزندش به دست مسلمانان اسیر شده بود، به قصد کشتن پیامبر خدا(ص)، با پوشش درخواست آزادی پسرش، به مدینه آمده بود که اصحاب حضرت(ص) به وی مظنون شدند و او را دستگیر کردند و نزد رسول خدا(ص) آوردند. حضرت(ص) شخصاً وی را مورد بازجویی قرار دادند و خطاب به متهم فرمودند:

- ای عمیر چه چیز تو را به اینجا کشانده است؟
- درباره ی اسیری از من که پیش شماست آمده ام تا در آن مورد نسبت به ما معامله ی خویشاوندی فرمایی؛ چون به هر حال، شما از اهل و عشیره ی ما هستید.
- این شمشیر چیست؟
- خداوند شمشیرها را زشت کند، مگر کاری هم انجام دادند؟ هنگامی که فرود آمدم، این بر گردنم بود و فراموش کردم، سوگند به جان خودم که منظور دیگری دارم.
- راست بگو! چه چیز تو را به اینجا کشانده است؟
- فقط برای اسیرم آمده ام.
- با صفوان بن امیه در حجر اسماعیل چه شرطی کرده ای؟
- عمیر سخت ترسید و به لرزه آمد و گفت: چه شرطی کرده ام؟
- پیامبر(ص) فرمود: برای او عهده دار شدی که مرا به قتل برسانی، و او متقابلاً متعهد شد که وام تو را بردارد و افراد تحت تکفل تو را سرپرستی کند؛ در حالی که خداوند مانع میان من و تو است.
- عمیر گفت: گواهی می دهم که تو رسول خدا و راستگویی و گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست... (ن.ک: همان: ۱۲۵ و ۱۲۶/۱).

۳-۳. بازجویی از جاسوس هوازن

رسول خدا (ص) در مسیر فتح مکه، گروهی را به عنوان طلایه دار اعزام فرمود. این گروه، جاسوسی از قبیله‌ی هوازن را گرفتند و پیش رسول خدا (ص) آوردند و گزارش بازجویی اولیه‌ی خود را این گونه به حضرت ارائه دادند: از او پرسیدیم: از کدام قبیله‌ای؟ گفت: مردی از بنی غفارم. گفتیم: آن‌ها که در همین جا زندگی می‌کنند؛ تو از کدام خاندان بنی غفاری؛ سرگردان ماند و نتوانست نسب خود را برای ما بگوید؛ و این موجب شد نسبت به او شک و سوء ظن بیشتری پیدا کنیم و به او گفتیم: خانواده تو کجایند؟ گفت: همین نزدیکی، و با دست خود اشاره به جایی کرد. پرسیدیم: کنار کدام آب هستید و چه کسی با توست. باز هم نتوانست جوابی بدهد. وقتی دیدیم چنین است، گفتیم: راست بگو و گر نه گردنت را خواهیم زد. در این هنگام گفت: اگر راست بگویم برای من فایده‌ای خواهد داشت؛ گفتیم: آری. گفت: من مردی از عشیره‌ی بنی نصر از قبیله هوازن هستم که مرا به جاسوسی فرستاده‌اند، و گفته‌اند، به مدینه برو و پرس و جو کن که محمد(ص) نسبت به هم پیمانان خود چه تصمیمی گرفته است، و بین آیا لشکری را به جنگ قریش می‌فرستد یا خودش به جنگ آنها می‌رود. به هر حال، اگر بخواهد اول به سراغ ما بیاید، بدیهی است که از راه اصلی جدا می‌شود و به سمت ما حرکت می‌کند؛ و حال آن که اگر قصد قریش داشته باشد، در همان راه اصلی حرکت خواهد کرد.

پیامبر (ص) در بازجویی تکمیلی از وی پرسید: قبیله‌ی هوازن کجایند؟ گفت: من آنها را در بقاء در حالی ترک کردم که لشکر جمع کرده و کسانی را برای جلب همکاری اعراب میان آنها فرستاده بودند. از جمله قبیله‌ی ثقیف موافقت کرده بودند و من ثقیف را در فلان منطقه وقتی ترک کردم که لشکرها را فراهم ساخته بودند؛ همچنین کسانی را به ناحیه‌ی جُرَش^۱ فرستاده بودند تا برای ایشان منجیق و زره پوش بسازند و سپس به هوازن بپیوندند و همگی جمع شوند. پیامبر (ص) پرسید: کارهایشان را به عهده‌ی

۱. نام منطقه‌ای از یمن در جانب راه مکه است (باقوت حموی، ۱۹۹۵: ص ۳/۸۴).

چه کسی گذاشته‌اند و فرمانده آن‌ها کیست؟ گفت: به مالک بن عوف که جوانمرد و سالار ایشان است. پیامبر (ص) پرسید: آیا تمام افراد قبیله‌ی هوازن دعوت مالک بن عوف را پذیرفته‌اند؟ گفت: نه، گروهی از افراد چابک و اهل کارزار بنی عامر نپذیرفته‌اند. پیامبر (ص) پرسید: آن‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: از قبیله‌های کعب و کلاب اند. پیامبر (ص) پرسید: قبیله‌ی هلال چه کردند؟ گفت: عده‌ی کمی از ایشان به هوازن پیوسته‌اند؛ ضمناً یکی دو روز پیش در مکه پیش اقوام تو بودم؛ ابو سفیان بن حرب برگشته بود و دیدم قریش از خبری که او آورده است، خشمگین و ناراحت و ترسان‌اند. پیامبر (ص) فرمود: «حسبنا الله و نعم الوکیل»؛ و سپس فرمود: چنین می‌بینمش که راست می‌گوید... (ن.ک: همان: ۸۰۴-۸۰۶/۲).

۳-۴. بازجویی از جاسوس بنی سعد

وقتی به پیامبر (ص) خبر رسید که قبیله‌ی بنی سعد گرد آمده‌اند و می‌خواهند یهود خیبر را مدد رسانند، آن حضرت (ص) علی (ع) را با صد مرد به سوی آنان در ناحیه‌ی فدک^۱ اعزام فرمود. علی (ع) شبها راه می‌پیمود و روزها در کمین به سر می‌برد. در نزدیکی فدک جاسوسی از دشمن را گرفتند، و در بازجویی از او پرسیدند: تو کیستی و چه اطلاعی از جمعیت بنی سعد داری؟ گفت: من اطلاعی ندارم. وقتی به او فشار آوردند، ناچار اقرار کرد که جاسوس ایشان است و او را به خیبر فرستاده‌اند تا آمادگی آن‌ها را به اطلاع ایشان برساند، مشروط بر این که یهودیان خیبر هم برای آنها سهمی از محصول خرماى خود منظور کنند و هم اطلاع دهد که به زودی آن‌ها نزد ایشان خواهند رفت. گفتند: بنی سعد کجایند؟ گفت: دویست نفر به فرماندهی وبر بن علیم جمع شده‌اند. مسلمانان با شرط همکاری وی را امان دادند و او نیز مسلمانان را از چند رشته تپه و دره گذراند تا به دشتی رسیدند که در آن شتر و گوسپند و بز زیادی بود. گفت: این‌ها

۱. نام دم‌کده‌ای نزدیک خیبر که میان آن و مدینه شش شب راه است (سمهودی، ۱۳۹۳: ص ۲/۲۵۵).

رمة و گلهی ایشان است. مسلمانان به آن یورش بردند و شتران و گوسپندها را گرفتند. چوپانان و ساربانها خبر حمله را به بنی سعد رساندند، و ایشان متفرق شدند و گریختند. راهنما گفت: چرا مرا نگاه داشتهاید؟ اعراب که پراکنده شده و گریختهاند. علی (ع) فرمود: هنوز به لشکرگاه ایشان نرسیده‌ایم. مسلمانان به آنجا رسیدند ولی کسی را ندیدند. پس اسیر را آزاد کردند و چهارپایان را که پانصد شتر و دو هزار گوسپند بود، با خود راندند (ن.ک: واقدی، همان: ۵۶۲-۵۶۳/۲؛ طبری، همان: ۲/۶۴۲؛ ابن سعد، همان: ۲/۶۹).

۴. اطلاعات مردمی و گزارش دهی های داوطلبانه

اطلاعات مردمی، همان‌طور که از نامش پیداست، به آن دسته از اخبار و اطلاعات امنیتی اطلاق می‌گردد که توسط اقشار طرفدار نظام حاکم، به صورت داوطلبانه در اختیار حکومت قرار می‌گیرد.

حکومت‌هایی که بر مردم متکی هستند، از ابزار اطلاعات مردمی می‌توانند حداکثر استفاده را به عمل آورند. ایجاد یک موج شبه اطلاعاتی (شبکه‌ی اطلاعات مردمی) در خارج از دیوارهای نظام ضد اطلاعاتی، فواید فراوانی دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- افزایش قدرت گرد آوری
- محاصره‌ی سوژه و تسلط بر وی، بدون این که سوژه احساس کند که تحت محاصره است.
- کم هزینه بودن
- کاربرد در تحقیقات محلی
- کارایی در عملیات روانی به عنوان یک رسانه‌ی قوی و غیر رسمی
- انجام دادن مردم نگاری‌ها و سنجش افکار عمومی از طریق شبکه‌ی اطلاعات

مردمی

- گردآوری اطلاعات لو رفته از درون نظام و بازگرداندن آن به نظام
- جمع آوری نارضایتی های توده ای از خدمات رسانی های دولت (تقوی، ۱۳۸۰: ص ۲۲).

در دوران حکومت نبوی و علوی، بسیاری از اخبار و اطلاعات مربوط به دشمن از طریق افرادی در اختیار پیامبر قرار می گرفت که با انگیزه ی خیرخواهی و یاری نمودن به اسلام، اقدام به این امر می نمودند؛ و ما در اینجا به نمونه هایی از آن، به عنوان شاهد این ادعا اشاره می کنیم:

۴-۱. دریافت گزارشی محرمانه از یک میهمانی

یکی از کاروان های تجاری قریش از آنجا که برای رفتن به شام، از سوی مسلمانان احساس ناامنی می کرد، به جای راه ساحلی، راه عراق را در پیش گرفت تا یاران پیامبر متوجه آن نگردند. از قضا یکی از افراد قریش به مدینه آمد و در خانه ی یکی از یهودیان بنی نضیر مشغول شراب خوردن شد. در آن زمان فردی به نام سلیط که مسلمان شده بود نیز پیش بنی نضیر می آمد و از شراب ایشان می آشامید (چون هنوز شراب حرام نشده بود). مرد قریشی موضوع خروج کاروان قریش را گفت. سلیط همان دم بیرون آمد و خود را به پیامبر (ص) رساند و خبر را گزارش داد. پیامبر (ص) نیز براساس همان خبر، زید بن حارثه را بر سر آنها فرستاد و کاروان به دست مسلمانان افتاد و بزرگان قریش گریختند و یک یا دو اسیر به همراه مال التجاره ی قریش نصیب مسلمانان شد. این لشکرکشی مسلمانان به سریه ی قرده معروف است (ن.ک:واقعی، همان: ۱۹۷ و ۱/۱۹۸).

۴-۲. دریافت گزارشی از قصد حمله‌ی مردم خثعم علیه پیامبر(ص)

از سلمان فارسی نقل شده است که روزی مرد عرب بادیه نشینی از بنی لُجَیم نزد رسول خدا(ص) آمد و پس از عرض سلام و ارادت و معرفی خود، خبری را در خصوص مردم خثعم و آمادگی آنها برای نبرد با مسلمانان، به حضرت(ص) رساند و عرض کرد: یا رسول الله (ص)، من در خثعم بودم که آنها مشغول تدارک و تجهیز لشکر بودند و پرچم‌ها را برافراشته و به رهبری حارث بن مکیده‌ی خثعمی و پانصد تن نیرو، همقسم شده‌اند که به سرزمین خود برنگردند، تا به مدینه بیایند و شما را از میان بردارند. رسول خدا (ص) نیز بر اساس این گزارش، یارانش را برای نبرد با آنان ترغیب فرمود تا گروهی از اصحاب پیش از آن که آن قوم به حریم و دیارشان حمله کنند و از جامعه‌ی اسلامی سلب امنیت نمایند، برای مقابله با آنها از مدینه خارج شوند و حضرت علی(ع) پذیرفت و پیامبر(ص) وی را برای مقابله با آن قوم تجهیز نمود و برایش دعا فرمود. علی(ع) به سوی آنها روانه شد و با کشتن فرمانده آنها (حارث بن مکیده) آن قوم را شکست داد و با اسیران و غنائم بازگشت و رسول خدا(ص) به منظور استقبال از وی از مدینه خارج شد و با پاک کردن غبار از چهره‌ی امیرالمؤمنین(ع) و بوسیدن میان چشمانش، از وی قدردانی فرمود (ن.ک: فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۵۹۳-۵۹۸).

بدین گونه، با گزارش دهی به موقع یکی از اعراب و تدبیر پیامبر اسلام(ص) و شجاعت و جنگاوری حضرت علی(ع)، نصرت الهی شامل حال مسلمانان گشت و این تهدید که متوجه جامعه‌ی اسلامی بود، به فرصتی برای مسلمانان تبدیل گشت تا قدرت و اقتدار اسلام بیش از پیش نمایان گردد و از این مجد و بزرگی در دل سایر دشمنان اسلام نیز هراس افتد.

۴-۳. عموی پیامبر(ص) از قصد حمله ی قریش به مدینه خبر می دهد

در ماجرای غزوه ی احد، زمانی که کفار قریش به قصد مدینه با نیرو و ساز و برگ و سلاح فراوان تصمیم به حرکت گرفتند، عباس بن عبدالمطلب نامه ای نوشت و آن را بست و کسی را اجیر کرد تا سه روزه نامه را به پیامبر(ص) برساند و ضمناً خودش هم به آن حضرت(ص) بگوید که قریش برای حرکت به سوی تو گرد آمده اند و هر کاری که برای هنگام آمدن آنها لازم است، انجام بده؛ آنها آهنگ تو کرده اند و سه هزار نفرند که دوست اسب و سه هزار شتر همراهشان است و هفتصد نفرشان زره پوش هستند و اسلحه ی فراوان هم دارند. پیک به مدینه آمد و نامه را به آن حضرت داد و پیغمبر اکرم(ص) برای نبرد با قریش مهیا گشت (ن.ک: واقعی، همان: ۲۰۳ و ۱/۲۰۴).

۴-۴. گزارش دهی یک نوجوان به پیامبر(ص) از اقدامات تفرقه افکنانه

پس از غزوه ی مرسیع، وقتی مسلمانان بنی المصطلق را شکست دادند و به سوی مدینه برمی گشتند، در میانه ی راه نزاعی بین یکی از انصار و فردی از مهاجران در گرفت و هر کدام از طرفین قوم خود را برای یاری دادن صدا زدند. در این هنگام عبدالله بن ابی که همیشه در تلاش برای ایجاد نفاق در میان مسلمانان بود، فرصت را مناسب یافت و در راستای اقدامات منافقانه خود در جمع انصار که زید بن ارقم هم در میانشان بود، خطاب به آنها گفت: "اینان در دیار خودمان بر ما سروری می کنند، به خدا مَثَلِ ما و گروه قریشیان، مَثَلِ همان است که گویند سگ خود را چاق کن تا خودت را بدرد. هرچه بر سرتان آید، خودتان با خودتان کردید! آنها را به دیار خویش جای دادید و امواتان را با آنها تقسیم کردید. به خدا اگر انفاقشان نمی کردید، به ناچار از شهرتان می رفتند و روزی خور دیگران می شدند. به خدا سوگند اگر به مدینه بازگردیم، آنکه عزیزتر است باید دلیل تر را بیرون کند."

زید بن ارقم که در آن موقع پسری کم سن و سال بود، به محضر رسول خدا(ص) رسید و سخنان تفرقه آمیز آن مرد تفرقه افکن را به حضرت(ص) گزارش داد. پس از آن سوره‌ی منافقون در مذمت و نکوهش عبد الله بن ابی و همدستان او نازل شد و چون این سوره پیامد، پیامبر(ص) گوش زید بن ارقم را گرفت و گفت: «این کسی است که خدا استماع وی را تأیید کرد». پس از آن بعضی از اصحاب پیشنهاد قتل ابن ابی را به پیامبر(ص) دادند و فرزند خود ابن ابی نیز به نزد حضرت آمد و عرض کرد اگر قصد کشتن وی را دارید من خودم این کار را انجام می‌دهم، اما اگر او را ببخشید، بر ما منت نهاده اید. پیامبر(ص) فرمود: من نه اراده‌ی کشتن او را دارم و نه به این کار فرمان داده‌ام و تا هر وقت که میان ما باشد با او خوشرفتاری خواهیم کرد.

بعد از این موضوع پیامبر دستور حرکت را صادر فرمود و هنگامی که مسلمانان از مریسج حرکت کردند، برای گفتگو مطلبی جز داستان ابن ابی نداشتند، ولی پس از این که بی‌خوابی و خستگی شدید بر ایشان غلبه کرد، آن موضوع را فراموش نمودند آن چنان که هیچ گفتگویی درباره‌ی ابن ابی نبود. پیامبر(ص) هم به همین منظور شتابان حرکت می‌فرمود که مردم موضوع ابن ابی را فراموش کنند (ن.ک: ابن هشام، همان: ۲۹۰ و ۲۹۱/۲؛ واقدی، همان: ۴۱۵-۴۲۲/۲؛ طبری، همان: ۶۰۴ و ۲/۶۰۵؛ ابن کثیر، همان: ۴/۱۵۷؛ صالحی شامی، همان: ۴/۳۴۸). پیامبر با این حرکت نشان داد که چگونه با صعه‌ی صدر می‌توان مشکلات را حل نمود.

۴-۵. گزارش دهی یکی از کارمندان دستگاه معاویه به حضرت علی(ع)

در سپاه معاویه مردی از قبیله‌ی حمیر به نام حصین بن مالک بود که اگر چه در دستگاه معاویه خدمت می‌کرد لکن روی دل او با امیر المؤمنین علی(ع) بود و گاه و بی‌گاه با آن حضرت(ع) مکاتبه می‌نمود و اخبار معاویه و معایب و زشتی‌های او را به استحضار امام(ع) می‌رسانید. (ابن اعثم کوفی، همان: ۳/۷۸).

۶-۴. گزارش دهی همسر یکی از لشکریان معاویه به حضرت علی(ع)

در جنگ صفین همسر یکی از افراد لشکر معاویه به نام هیشم بن اسود که برخلاف شوهر عثمانیش، علوی بود، اخبار و گزارشات مربوط به معاویه را می نوشت و به گردن اسب می آویخت و آن را به سوی سپاه حضرت علی ^(علیه السلام) روانه می کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، همان: ۹۲).

۷-۴. گزارش یکی از یاران حضرت علی(ع) در خصوص اقدامات دشمن در سرزمین های اسلامی

وقتی دامنه ی قتل و غارت و ایجاد نا امنی های فرمانده لشکر معاویه، بسر بن ابی اراطه، در سرزمین های تحت حکومت امام علی (علیه السلام) به یمن و صنعاء رسید، یکی از یاران آن حضرت(ع) به نام زراره بن قیس شاذی، خدمت ایشان مشرف شد و گزارش خبر بسر و شمار لشکر او را به عرض حضرت(ع) رسانید؛ امام(ع) نیز بر اساس آن خبر مردم را دعوت کرد تا به طرف بسر بروند (همان: ۶۲۲-۲/۶۲۴).

۵. شنود در زمان پیامبر(ص) و علی(ع)

هرچند گوش ایستادن و شنود کردن سخنان دیگران، خصوصاً صحبت های رازگونه ی آنان، امری نکوهیده و برخلاف اخلاق اسلامی است، ولی در مواردی که مصلحت اقتضا می کند، در راستای صیانت از امنیت جامعه و مردم، این فعل، حکم اولیه ی خود را از دست می دهد و در برخی موارد نه تنها جایز، که واجب نیز می گردد.

به عنوان مثال، وقتی در ماجرای واقعه ی شب عقبه (و سوء قصد گروهی از دشمنان به رسول خدا (ص)، پیامبر(ص)) دستور فرموده بود که همه مهیای حرکت و کوچ شوند و هیچ کس نباید جلوتر از ایشان قدم بردارد و پای به عقبه ی کوه بگذارد، تا اینکه خود پیامبر(ص) از آن بگذرد، به حدیفه مأموریت داد تا در پای کوه بنشیند و به صورت کاملاً

پنهانی، مراقب باشد که چه کسی پیش از پیامبر(ص) به سوی عقبه کوه حرکت می‌کند. حذیفه نیز امتثال امر نموده و در پای کوه درون صخره ای مخفی شد و به مراقبت پرداخت. ناگاه گروهی سر رسیدند و یکی از آنان گفت: هر که را در اینجا دیدید، فوراً بکشید، تا مبادا به محمد خبر دهد و او برگردد، و یا تصمیم بگیرد که فقط در روز از این عقبه عبور کند، که در این صورت نقشه‌ی ما به هم می‌خورد. حذیفه همه‌ی مذاکراتشان را مخفیانه شنود می‌نمود، تا این که هر کدام مطابق نقشه و تدبیر سوئی که داشتند، در یک سوی کوه پراکنده شدند؛ در حالی که می‌گفتند: هلاکت محمد را خواهید دید! و به خیال خام خود کار پیامبر را یکسره می‌دیدند، حذیفه نیز همه‌ی مکالمات آنها را به خاطر می‌سپرد. سپس خود را به حضور پیامبر(ص) رسانید و گزارش جامعی را از کم و کیف ماجرا و آنچه دیده و شنیده بود، به حضرت(ص) عرضه نمود. پس بدین ترتیب نقشه‌ی شوم دشمنان نافرجام ماند (ن.ک: طبرسی: ۵۳ و ۱/۵۴).

همچنین، در ماجرای غدیر خم، زید بن ارقم گفته است: هنگامی که پیامبر اسلام (ص) رسالت خویش را ابلاغ و حضرت علی (ع) را به جانشینی خود معرفی فرمود من به خیمه خود رفتم و در همسایگی خیمه‌ی ما سه نفر از قریش اقامت داشتند. من و حذیفه بن یمان نیز در خیمه نشسته بودیم که صدای افراد خیمه مجاورمان را شنیدیم که درباره‌ی جانشینی حضرت علی (علیه السلام) مشغول بدگویی بودند. به گفتگوی آنان گوش فرا دادیم. یکی از آنها می‌گفت: به خدا قسم پیامبر نادان است که می‌پندارد پس از او علی(ع) کار خلافت را به دست می‌گیرد! دومی گفت: بلکه او دیوانه، است! سومی گفت: چه نادان باشد و چه دیوانه این امر محقق نمی‌گردد. حذیفه از خشم تاب نیاورد و پرده‌ی خیمه را بالا زد و شروع به سرزنش و نکوهش آنان نمود و گفت: به خدا قسم گزارش آنچه را گفتید، را به رسول خدا(ص) خواهم داد. آنان با درماندگی گفتند: آیا تو اینجا بودی و گوش می‌دادی که ما چه می‌گوییم؟! (حال که شنیده‌ای) که اسرار همسایه امانت است. حذیفه گفت: این مورد شامل حق همسایگی و امانت داری نیست و

من ایایی ندارم از این که با گزارش دادن این خبر، خیر خواهی نسبت به خدا و رسولش را ادا نمایم... سپس به حضور پیامبر(ص) رسید و در حالی که علی(ع) در کنار آن حضرت بود، ماجرا را به اطلاع ایشان رسانید. پیامبر(ص) نیز بر اساس گزارش حذیفه آنان را احضار فرمود و مورد بازخواست و مؤاخذه قرار داد (حویزی، ۱۴۱۵: ۲۴۳ و ۲۴۴).

۶. اعزام گشت های اطلاعاتی توسط پیامبر(ص)

۱-۶. در ماجرای غزوه ی بدر، وقتی پیامبر(ص) از زمان بازگشت کاروان قریش از شام مطلع گشت، یاران خود را برای حمله به آنان فرا خواند. لیکن پیش از خروج سپاه اسلام از مدینه، یک تیم گشت اطلاعاتی، متشکل از طلحه بن عبید الله و سعید بن زید، را برای کسب اخبار و اطلاعات از دشمن روانه فرمود و آن دو رفتند و به نخبار رسیدند و به منزل کُشد جُهَنی وارد شدند. کُشد آن ها را پذیرفت و در پناه خود گرفت و آن ها تا هنگام عبور کاروان از آن محل همچنان مخفیانه نزد او بودند. هنگام عبور کاروان، طلحه و سعید بر زمین بلندی بر آمدند و قریش و کاروان و کالاهای آن را بررسی کردند. کاروانیان از کُشد پرسیدند: آیا کسی از جاسوسان محمد را ندیده ای؟ او گفت: پناه بر خدا! جاسوسان محمد در نخبار چه می کنند؟ چون کاروان از آنجا گذشت، طلحه و سعید شب را همان جا گذراندند و بامداد به قصد مدینه و ارائه ی گزارش مأموریت به پیامبر(ص)، بیرون رفتند (واقعی، همان: ۱۹ و ۲۰/۱).

۲-۶. همچنین، پیامبر(ص) گشت اطلاعاتی دیگری را که افراد آن عدی بن ابی الزغبا و بسبس بن عمرو بودند (به صورت با گروه فوق)، برای کسب اخبار قریش گسیل فرمود؛ آن دو به راه افتادند و در مورد کاروان قریش و اخبار مربوط به آن تحقیق نمودند و اطلاعات ارزنده ای نیز کسب کردند و به

حضور پیامبر(ص) برگشتند و گزارش مأموریت خود را ارائه دادند (واقعی، همان: ۱/۴۰؛ ابن سعد، همان: ۲/۹؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۱/۱۰۲).

۳-۶. هنگامی که پیامبر(ص) در بدر فرود آمد، گروه دیگری را نیز که متشکل بود از حضرت علی (ع) و زبیر و سعد بن ابن وقاص و بسبب بن عمرو، به منظور گشت اطلاعاتی و گردآوری اخبار و اطلاعات قریش، به کنار چاهی که در راه کوه ظریب قرار داشت، اعزام فرمود (ن.ک: واقعی، همان: ۱/۵۱).

۴-۶. علاوه بر گشت های اطلاعاتی فوق، پیامبر(ص) پیش از شروع پیکار بدر، عمار بن یاسر و ابن مسعود را نیز به سوی لشکر قریش روانه فرمود. آن دو، در اطراف قریش گشتی زدند و برگشتند و به رسول خدا(ص) گزارش دادند که: قریش سخت ترسیده و وحشت زده شده اند. آسمان هم برایشان آب فرو می ریزد. اسبها که می خواهند شیهه بکشند، می زنندشان که آرام بگیرند (همان: ۱/۵۴).

۵-۶. پیامبر(ص) پیش از شروع جنگ احد نیز افرادی را به منظور گشت اطلاعاتی و گردآوری اخبار دشمن مأموریت داده بود؛ از جمله ی آنها حباب بن منذر بود که وی را مخفیانه برای کسب خبر و ارزیابی توان دشمن اعزام فرمود. حباب نیز برگشت و در خلوت به پیامبر(ص) از وضعیت دشمن و عده و عده ی آنها، گزارش داد... . آن گاه حضرت(ص) فرمود: همین اخبار (از منابع دیگری) نیز به من رسیده است (همان: ۱/۲۰۸ و ۲۰۷).

بنا بر روایت فوق و روایات مشابه، می توان چنین استنباط نمود که رسول خدا(ص) گاهی مأموران اطلاعاتی را به صورت همعرض و موازی اعزام می فرمود و بدون این که هر کدام آنها از فعالیت های موازی با خود مطلع باشند، به مأموریت خود می پرداختند و گزارش کار خود را به حضرت(ص) عرضه می نمودند.

۶-۶. در پایان غزوه ی احد نیز پیامبر (ص) به سعد بن ابی وقاص مأموریت داد تا گشتی اطلاعاتی در اطراف منطقه ی عملیاتی احد داشته باشد و از کفار قریش و قصد آنها خبر بیاورد (همان: ۱/۲۹۸).

۶-۷. پیامبر (ص) یک تیم گشت اطلاعاتی را به فرماندهی عمر بن خطاب به منطقه ی تُرَبّه، از بلاد هوازن، اعزام فرمود و آن گروه موفق شدند به اخبار و اطلاعاتی از هوازن دست یابند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲/۴۴۷).

۷. کمین و تعقیب و مراقبت

۷-۱. پیامبر اسلام (ص) وقتی سربیه ی عبدالله بن جحش را روانه فرمودند در نامه ای به وی فرمان دادند که به نخله، میان مکه و طائف، برود و در آنجا قریش را تحت نظر بگیرد و آن ها را رصد نماید و اخبار ایشان را برای حضرت بفرستد... (ن.ک: ابن هشام، همان: ۱/۶۰۲؛ واقدی، همان: ۱۳ و ۱/۱۴؛ طبری، همان: ۲/۴۱۱).

۷-۲. خَریّت بن راشد که در جنگ صفین در رکاب حضرت علی (ع) بود، بعد از ماجرای حکمیت، به مخالفت با آن حضرت پرداخت. عبدالله بن قُعیّن به حضرت پیشنهاد دستگیری و حبس وی را داد. امام علی (ع) فرمود: اگر ما همه ی کسانی را که متهم هستند؛ به صرف اتهامشان دستگیر کنیم، در این صورت زندان ها پر می شود، ما در نظر نداریم مردم را پیش از این که آشکارا خلاف کنند، دستگیر و حبس و مجازات نماییم. بعد از آن، امام (علیه السّلام) در پی مظنونیت به فرار کردن خَریّت، به صورت پنهانی به عبدالله مأموریت داد تا او را تحت تعقیب و مراقبت قرار دهد و این گونه ابلاغ مأموریت فرمودند: اکنون به سوی منزل او برو و بنگر چه می کند و به من خبر بده (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳: ۳۳۵ و ۱/۳۳۶). این مطلب می رساند تا چه اندازه علی (ع) جانب حق را رعایت می کرده و به مجرد کوچکترین اتهامی دسنور زندانی شدن افراد را نمی داده است.

۸. بازرسی

۸-۱ بازرسی و نظارت بر عملکرد سپاهیان و کارگزاران حکومتی

رسول مکرم اسلام (ص) در دستورالعملی، در رابطه با بازرسی و نظارت بر امور مربوط به لشکریان به حضرت علی (ع) چنین فرمودند:

"از بازرسان متعهد و امانت دار و راستگو که سپاهیان را زیر نظر داشته باشند، غافل مباش؛ تا خدمات و کارهای آنها را برای تو گزارش کنند. این کار برای آنها انگیزه‌ای ایجاد می‌کند تا خدمتگزاران بفهمند که تو شاهد و ناظر بر کارها و حرکاتشان هستی و اینکه زحمات و خدمات آنها از تو پوشیده نیست و آنها را می‌دانی" (نوری طبرسی، ۱۴۰۷: ص ۳/۱۵).

علی (ع) نیز در نامه‌ی معروفش به مالک اشتر، نسبت به لزوم نظارت و بازرسی عملکرد کارگزاران حکومتی تأکید نموده و چنین فرمان داده‌اند:

"به بازرسی رفتار و عملکرد کارگزاران پرداز و جاسوسانی راستگو و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری و مهربانی آنان با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن..." (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳). آن حضرت (ع) به یکی از امیرانش، به نام کعب بن مالک، مأموریت بازرسی از عملکرد کارگزاران حکومتی را در مناطق تحت امرش واگذار و در نامه‌ای به وی این چنین ابلاغ فرمود: "بر حوزه خدمت خود کسی را جانشین بگذار و با گروهی از افراد خود به سوی فلان شهر حرکت کن و از کارمندان دولتی شاغل در آنجا بازرسی به عمل آور و در روش ایشان بنگر؛ سپس گزارش آنچه را که انجام دادی، بر من عرضه‌دار" (یعقوبی، بی تا: ۲۰۴ و ۲/۲۰۵).

همچنین، آن امام (ع) در پی گزارشی مبنی بر حیف و میل بیت المال توسط مصقله بن هبیره، که از کارگزاران حضرت (ع) در یکی از شهرهای فارس بود، نوشتند: "خبری از تو بمن رسیده است که باور کردن آن بر من گران آمد، که تو خراج مسلمانان را در میان

بستگان و نزدیکان و متملقان و شاعران دروغگو، مانند گردو بخش می کنی، پس به خدایی سوگند که دانه را شکافت و جان را آفرید، بر اساس این گزارش، بازرسی دقیقی از تو خواهم نمود و اگر صحت آن برایم محرز شد، خودت را نزد من خوار و زبون خواهی دید" (همان: ۲۰۱ و ۲۰۲).

۸-۲. بازرسی بدنی متهم

وقتی که پیامبر خدا(ص) آماده ی لشکر کشی به سوی مکه شد، یکی از مهاجران به نام حاطب بن ابی بلتعنه نامه ای به قرشیان نوشت و قضیه را به آن ها خبر داد و نامه را به زنی سپرد و دستمزدی برای او نهاد که نامه را ببرد و آن زن نامه را در موی خویش نهاد و آن را بپیچید و به راه افتاد.

پیامبر به مدد اخبار غیبی از ماجرا مطلع شد و گروهی را به سرپرستی علی بن ابی طالب(ع) به تعقیب آن زن فرستاد. آن گروه طبق فرمان پیامبر(ص) حرکت کردند و به آن زن رسیدند و او را از مرکب فرود آوردند و بارش را تفتیش و بازرسی نمودند و چیزی نیافتند. علی بن ابی طالب(ع) به او گفت: «قسم می خورم که پیغمبر خدا دروغ نگفته و ما دروغ نمی گوئیم، یا نامه را به من بده، یا تو را بازرسی بدنی می کنیم» و چون آن زن جدیت حضرت(ع) را مشاهده کرد، گفت: «به یک سو رو». علی(ع) به یک سو رفت و او گیسوان خود را بگشود و نامه را برون آورد و تسلیم کرد (ابن هشام، همان: ۳۹۸ و ۳۹۹؛ واقدی، همان: ۷۹۷ و ۷۹۸؛ ابن سعد، همان: ۲/۱۰۲؛ طبری، همان: ۴۸ و ۴۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۴۵۸؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۷۶ و ۳۷۷/۱۳).

۸-۳. بازرسی منزل متهم

معاویه نامه ای به یکی از یاران حضرت علی(ع) نوشت و پیام دعوت خود را در آن نامه به وی ابلاغ کرد. وقتی که گزارش این موضوع به امام(ع) واصل گردید، آن حضرت(ع)

حکم بازرسی منزل او را صادر فرمود و گروهی را مأمور اجرای این امر نمود. طی بازرسی به عمل آمده، نامه‌ی معاویه کشف و تسلیم حضرت (ع) گردید (ن.ک: ابن ابی شیبه، ۱۹۹۴: ص ۱۱/۱۳۱). البته لازم به ذکر است که، تا موضوعی محرز نشود نمی‌توان حکم به تفتیش و بازرسی منزل یک متهم داد و در این مسئله نکته‌ی حساس و ظریفی نهفته است که ماموران مورد نظر، ملزم به رعایت آن‌ها هستند.

۹. مکاتبات رسمی حاکمان و سفیران

یکی از بهترین روش‌های گرد آوری آشکار اخبار و اطلاعات مورد نیاز هر حکومتی، بهره‌گیری از مکاتبات و گزارشات رسمی فرمانداران و سفیران است. در این خصوص از کلام علی (ع) این‌گونه برمی‌آید که برای کسب اخبار و اطلاعات امنیتی مربوط به تحرکات آشکار و علنی گروه‌ها، گزارشات حاکمان و عمال حکومتی، بی‌نیاز کننده است؛ اما برای توطئه‌های پنهان و زیرزمینی به روش‌های دیگری، مانند جاسوسی و استفاده از مخبران و مصاحبه، نیاز می‌باشد (ن.ک: ابن هلال ثقفی، همان: ۳۳۷ و ۱/۳۳۸). در این قسمت به نمونه‌هایی از این روش‌ها در سیره‌ی آن بزرگوار اشاره کنیم:

۹-۱. محمد بن ابی بکر در دوران ولایتش بر مصر، طی نامه‌ای، امام علی (ع) را از وضعیت لشکر دشمن و اوضاع لشکر خودی اینگونه مطلع نمود:

" آن مرد عاصی (گنجهکار) پسر عاص (عمر و عاص)، با لشگری جرار در حوالی مصر فرود آمده است. از مردم شهر، آنان که با او هم‌رأی و هم‌عقیدتند، با او گرد آمده‌اند. می‌بینم که در جانب من برخی سستی‌ها وجود دارد. اگر تو را به مصر نیاز است، برایم مرد و مال بفرست. والسلام."

۹-۲. قرظه بن کعب که از عمال امام علی (علیه السلام) بود، طی نامه‌ای، حضرت (ع) را از شرارت و ایجاد نا امنی گروهی از مخالفان، باخبر نمود (ن.ک: ابن هلال ثقفی، همان: ۳۳۹ و ۱/۳۴۰).

۳-۹. در ایامی که حضرت علی(ع) به قصد جنگ نهروان از کوفه خارج شده و هانی بن هودّه را به جانشینی خود در شهر گماشته بود، هانی طی نامه‌ای، حضرت(ع) را از فتنه انگیزی قبیله‌ی باهله و غنی با خبر ساخت و نوشت که آنان دست به دعا برداشته اند که دشمنت بر تو پیروز شود. حضرت(ع) نیز دستور فرمود که همه‌ی آنها باید از کوفه بیرون رانده شوند (ن.ک: همان: ۱/۱۸).

۴-۹. عبید الله بن عباس و سعید بن نمران که از سوی امام علی(ع) حاکمان وقت صنعا و جند بودند، طی نامه‌ای، خبر شورش عثمانیان این سرزمین‌ها و عده و توان و موقعیت آنها را به حضرت(ع) گزارش دادند و در خصوص برخورد با آنان، از وی کسب تکلیف نمودند (ن.ک: همان: ۱/۵۹۴).

نتیجه گیری

با توجه به موارد فوق، نتیجه می‌گیریم که رسول مکرم اسلام(ص) و حضرت علی(ع)، با وجود وصل بودن به منبع علم الهی، روش‌های متداول بشری را در امر گردآوری اخبار و اطلاعات امنیتی، البته با رعایت کامل موازین شرعی و اخلاقی، به کار می‌گرفتند و به ندرت پیش می‌آمد که در این زمینه از اخبار غیبی بهره‌گیری نمایند، تا روش‌های سالم و مورد تأیید اسلامی را در زمینه‌ی اقدامات اطلاعاتی و امنیتی به متصدیان این امر در جامعه‌ی اسلامی بیاموزند؛ چرا که حکومت اسلامی می‌بایست حتی در غیبت معصوم نیز استمرار یابد و جهان را از برکات خود بهره‌مند سازد. به این منظور، حاکمان غیر معصوم برای تأمین امنیت جامعه‌ی اسلامی، نیازمند الگویی پسندیده از سیره و سنت آن بزرگان در خصوص گردآوری اخبار و اطلاعات امنیتی می‌باشند که در این مقاله به نمونه‌هایی از آن اشاره گردید.

کتابنامه

الف. منابع عربی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید معتزلی. ۱۴۰۴ق، **شرح نهج البلاغه**، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی.
۳. ابن ابی شیبہ. ۱۹۹۴م، **المصنف فی احادیث و الآثار**، بمبئی هند، دارالسلفیه.
۴. ابن اعثم الکوفی. ۱۴۱۱ق، **کتاب الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
۵. ابن الأثیر. **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۶. ابن جمعه، عروسی حویزی عبد علی. ۱۴۱۵ق، **تفسیر نور الثقلین**، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۷. ابن خلدون. ۱۴۰۸ق، **العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر**، بیروت، تحقیق خلیل شحاده، دار الفکر.
۸. ابن سید الناس. ۱۴۱۴ق، **عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر**، بیروت، حقیق محمد رمضان، دار القلم.
۹. ابن کثیر الدمشقی. ۱۴۰۷ق، **البدایه و النهایه**، بیروت، دار الفکر.
۱۰. ابن هشام الحمیری. **السیره النبویه، تحقیق السقا و الأبیاری و شلبی**، بیروت، بی تا، دار المعرفة.
۱۱. ابن هلال ثقفی، ابواسحاق. ۱۳۵۳ش، **الغارات**، تحقیق حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۲. البصری، محمد بن سعد. ۱۴۱۰ق، **الطبقات الکبری**، تحقیق عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. بیهقی. ۱۴۰۵ق، **دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه**، تحقیق قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۱۴. ذهبی، شمس الدین. ۱۴۱۳ق، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۵. شریف رضی. ۱۳۷۹ش، **نهج البلاغه**، ترجمه دشتی، قم، انتشارات مشهور.
۱۶. صالحی شامی. ۱۴۱۴ق، **سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد**، تحقیق عبد الموجود و معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۷. طبرسی، أ. ۱۴۰۳ق، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، مشهد، انتشارات مرتضی.
۱۸. طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۷ق، **تاریخ الأمم والملوک**، تحقیق أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
۱۹. فرات کوفی، ابوالقاسم. ۱۴۱۰ق، **تفسیر فرات کوفی**، تهران، سازمان چاپ وزارت ارشاد اسلامی.
۲۰. مقریزی، ت. ۱۴۲۰ق، **إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع**، تحقیق نمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۱. المنقری، نصر بن مزاحم. ۱۴۰۴ق، **وقعة صفین**، تحقیق محمد هارون، قم، منشورات مکتبه المرعشی النجفی.
۲۲. نوری طبرسی، م. ۱۴۰۷ق، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۲۳. واقدی م. ۱۴۰۹ق، **کتاب المنازی**، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۲۴. یعقوبی، ابن واضح. **تاریخ یعقوبی**، بیروت، بی تا، دار صادر.

ب. منابع فارسی

۱. تقوی، ا. ۱۳۸۰ش، **دایره المعارف اطلاعاتی (مفاهیم و اعلام)**، به سفارش دانشکدهی امام باقر (ع).

۲. صالح ولیدی، م. ۱۳۷۳ش، **حقوق جزای اختصاصی**، تهران، دفتر نشر راد.

ج. منابع انگلیسی

1. Watson, B & others (Eds). 1990, *United States Intelligence, An Encyclopedia Newyork & London*, Garland Publishing INC
2. Wilson, W, 1996. *Dictionary of United States Intelligence Services, London* .